

در این مقاله به بررسی وضعیت جغرافیای تاریخی و طبیعی شهرستان دیروز و امروز پرداخته شده است. در این مقاله به بررسی وضعیت جغرافیای تاریخی و طبیعی شهرستان دیروز و امروز پرداخته شده است. در این مقاله به بررسی وضعیت جغرافیای تاریخی و طبیعی شهرستان دیروز و امروز پرداخته شده است.

عباس سعیدی

### سرخس دیروز و امروز \*

• سرخس، شهری در منتهی الیه گوشه شمال شرقی ایران در کنار مرز ایران و شوروی، در زمان ما شاهد تحولات چشمگیری گشته است. شهری که تا چند سال پیش بجز يك خیابان خاکی و کوچه‌های پیچاپیچ و خانه‌های خشتی و قدیمی چیزی نداشت، امروز به داشتن خیابانهای عریض اسفالت‌ساختمانهای عالی و جدید و فضاهای سبز وسیع می‌نازد. شهری که تا دیروز مردم معتقد بودند که درختکاری در آن از محالات است، امروز محاط در باغات و درختان سرسبز گشته است. شهری که تا دیروز تحرکی در آن به چشم نمی‌خورد امروز از فرط فعالیت برقص آمده و در دوران سازندگی پرشکوهی سیر می‌کند. سیری چنان سریع که حتی زمان را غافلگیر کرده و ناظری - چون بنده - را که پس از سه سال دوباره آن را دیده است به حیرت و شعف درمی‌آورد. همین شگفتی مرا واداشت که دربارهٔ علت وجودی آن اندیشه کنم و سپس به بررسی جغرافیائی آن بپردازم. نتیجه این تصمیم مرا در دریای تاریخ ایران فروبرد. پیوندی بسیار نزدیک بین

\* سخنرانی در شعبه تاریخ و جغرافیای اسلامی سومین کنگره تحقیقات ایرانی ۱۱ تا ۱۶

تاریخ کشور عزیزمان و سرخس بازیافتیم که به تشریحش - باختصار کامل - می پردازد:

سرخس در سراسر دوران تاریخی وطن عزیز ما شاهد تحولات بسیار بوده است. اهمیت آن از نظر جغرافیائی به این مناسبت نیست که مثلاً در عرض جغرافیائی ۳۶/۵ درجه واقع و ارتفاعش از سطح دریا حدود ۳۰۰ متر و خاکش این چنین و آبش آن چنان است. بلکه این شهر در مسیر شاهراه بزرگ خراسان که از بغداد شروع و به مرو و هرات (دوربع بزرگ خراسان) پایان می یابد<sup>۱</sup> واقع بوده است این شاهراه که به مناسبت وضع خاص طبیعی ایران و امتداد کوهها در طول قرون ثابت مانده<sup>۲</sup> گهواره اکثر شهرهای بزرگ و پایتختی ایران بوده است و نشیب و فرازهای بسیاری از تاریخ ایران را ثبت کرده است. شهرهایی که در دامن آن رشد کرده اند نیز بالطبع جاوه گر تحولات تاریخی ما و اوج و حضیض آن هستند.

شهرهای خراسان بزرگ که در منتهی الیه شرقی این شاهراه قرار دارند از این حکم گشای خارج نیستند. صرف نظر از دوره قبل از اسلام که تاریخ ما اطلاع روشنی از مشرق ایران ندارد و سالها بردباری و جهد لازم است که حقایق ناشناخته آن کشف شود<sup>۳</sup>، در دوره بعد از اسلام که حقایق بیشتری از تاریخ ایران در دست است، بوضوح می توان به پیوند

۱- رك به ص ۴۰۹ لسترنج سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۲۷.

۲- رك به ص ۶۰ گیرشمن «از آغاز تا اسلام» ترجمه دکتر محمد معین از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۲۶.

۳- رك. به مقاله «جستجوی حقایق تاریخی در داستانهای ملی ایران» به قلم دکتر ذبیح الله صفا مجله بررسی های تاریخی شماره ۳، آبان ماه ۱۳۴۵، ص ۲۳۰. نیز رك به ص ۴ گیرشمن.

بارزی که بین تحولات تاریخی ایران و سرزمین های شرقی این کشور وجود دارد، پی برد.

ناحیه ای که شهر مورد بحث ما - یعنی سرخس - در آن واقع است، در مرکز تقریبی خراسان بزرگ و به قول پروفیسور گیرشمن «در چهارراه اقوام» قرار داشته است. شرایط اقلیمی خراسان قدیم ایجاب می کرد که راه های شرقی و غربی از ناحیه سرخس بگذرد. زیرا مرکز خراسان شمالی را صحرای خشکی فرا گرفته بود که بخش های آباد را در شرق و غرب آن از هم جدا می کرد. سرخس در مدخل بخش غربی<sup>۴</sup> در حد فاصل بین مرو و نیشابور واقع بود. برای کاروانیانی که از مرو به سوی غرب خراسان - می آمدند و دشواری های عبور از صحرای خشک بین این دو شهر را تحمل کرده بودند، سرخس نقطه امید و بشمار می آمد. چه این شهر درابه نیمه خشک خراسان غربی قرار داشت و لااقل از برکت رودی که ایامی از سال را آب شیرین داشت بهره مند بود، کاروانیان هنگام ورود به سرخس به دریانوردانی شبیه بودند که پس از طی دریائی بی کران به ساحل نیمه خشکی پامی گذاردند و به امید رسیدن به سرزمین پر نعمتی شادمانی ها می کردند. لذا سرخس یا دروازه خراسان غربی با این که از دیرباز بسیار فراخ نعمت نبوده، ولی به چشم تازه واردین که از شرق می آمدند آرامش دهنده و امیدبخش بوده است. مرو هم در شمال شرقی سرخس برای مسافرینی که از شرق به غرب خراسان می رفتند همین گونه جلوه می کرد. این امتیازات نسبی جغرافیائی سبب شده است که از دورترین ازمنه تاریخی، راه های ارتباطی خراسان

۴- رک به نقشه ص ۳۰۰ و مطلب ص ۵۳۹ کتاب "Europe", Max Derruau

به سوی نواحی که این دوشهر واقعند گرایش پیدا کرده و آنها را شاهد وقایع بسیاری از تاریخ این سرزمین بنماید. سیری در تاریخ ایران مؤید این مدعاست:

بنا بر عقیده گیرشمن «دسته‌ای از آریائی‌ها که از ماوراءالنهر آمده بود، چون نمی‌توانست به طرف جنوب هندو کش گسترده شود، زیرا همه ناحیه رنج و پنجاب قبلاً در دست شعبه خواهر آریائی‌ان - هندوان آینده - افتاده بود ... بنابراین تازه واردان مجبور بودند به مغرب به سوی نجد ایران، در طول جاده طبیعی که از باخ به طرف قاف ایران پیش می‌رود حرکت کنند<sup>۵</sup> به احتمال بسیار زیاد این جاده طبیعی باید همان جاده‌ای باشد که سرخس بر روی آن قرار دارد.

از دوره قبل از اسلام سرخس اطلاع درستی در دست نیست، چه هم تاریخ این ناحیه در این دوره مبهم و تاریک است<sup>۶</sup> و هم آثاری که حاکی از وجود شهری باشد در این جا بدست نیامده است. ولی با در نظر گرفتن این حقیقت که در مشرق ایران مصالح ساختمانی بیشتر از خاک بوده و دوام زیادی نداشته است و با توجه به موقعیت خاصی که ذکر آن رفت بطور طبیعی می‌توان حدس زد که در دوران پیش از اسلام - بخصوص در دوره اشکانیان که سرحدات شرقی ایران به مرغیان (مرو) رسید (سال ۱۱۵ ق. م)<sup>۷</sup> در محل کنونی سرخس یا جایی در نزدیکی آن شهری وجود داشته است.

۵- رك به ص ۶۷ گیرشمن «از آغاز تا اسلام».

۶- رك. به مقاله «جستجوی حقایق تاریخی در داستانهای ملی ایران» به قلم دکتر ذبیح‌الله

صفاء، مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۳، آبان‌ماه ۱۳۳۵، ص ۲۳۰.

۷- رك. به کتاب «اشکانیان» تألیف م. دیاکونو و ترجمه کریم کشاورز ص ۵۶ و ص ۸۸.

فردوسی در شاهنامه در «داستان جنگ هفت گردان» از سرخس چنین یاد می‌کند:

سحرگه بدان دشتِ توران شویم      ز نخجیر و از تاختن نغنویم  
 ببودند یکسر برین یک سخن      کسی رای دیگر نیفکند بن  
 سحرگه چو از خواب برخاستند      بر آن آرزو رفتن آراستند  
 برفتند با یوز و بازان و مهد      گرازان و تازان سوی رود شهد<sup>۸</sup>  
 به نخجیرگاه رد افراسیاب      ز یکدست کوه و دگر رود آب  
 دگرسو سرخس و بیابان به پیش      گله گشته بر دشت آهو و میش<sup>۹</sup>

هم چنین در داستان آگاه شدن افراسیاب از طوس و سپاه او می‌گوید:

میان سرخس است و باورد طوس      ز باورد برخاست آوای کوس<sup>۱۰</sup>

اگر همان‌طور که اظهار نظر کرده‌اند معتقد باشیم که فردوسی ماخذی از تاریخ ایران شرقی در اختیار داشته که اکنون از دست رفته است<sup>۱۱</sup>، معلوم می‌شود که نام سرخس از دیرترین ایام تاریخی ما، که هنوز در نقاب تاریکی باقی مانده، وجود داشته است.

#### سرخس در دوره اسلامی:

در پژوهش جغرافیای تاریخی سرخس در این دوره عنایتی دقیق به تمام

۸- رود شهد را رود تنج دانسته‌اند. نگاه کنید به ص ۲۸ آثار تاریخی کلات و سرخس: مهدی

بامداد.

۹- شاهنامه فردوسی جلد دوم ص ۴۱۷ به کوشش سعید نفیسی چاپ بروخیم سال ۱۳۱۴.

۱۰- شاهنامه فردوسی جلد سوم ص ۸۴۰.

۱۱- دکتر رضازاده شفق - در مقدمه «فرهنگ شاهنامه» به کوشش و تصحیح دکتر مصطفی

شهابی، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی ۵۸.

وقایعی که در شاهراه مرو و نیشابور گذشته است ضروری است. با توجه به این اصل و بارعایت ایجاز کامل به بررسی تحولات سرخس در طول زمان می پردازیم:

چنان که می دانیم یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی پس از شکست از اعراب برای تجدید حیات سیاسی خود به مشرق ایران آمد<sup>۱۲</sup> و بالاخره پس از طی شاهراه نیشابور و مرو بدست آسیابانی در آسیابی در نزدیکی مرو کشته شد (۶۵۱ یا ۶۵۲ م.)<sup>۱۳</sup>

در دهه دوم هجری در زمان حکومت عمر خراسان وسیله اعراب فتح شد. در دوره خلفای عرب گاه نیشابور و گاه مرو مرکز حکومت خراسان بود ولی به قول بارتولد امرای عرب خراسان غالباً در مرو زندگی می کردند و مرو بمنزله یک مرکز طبیعی برای بسط استیلا و اقتدار اعراب به داخله ترکستان بشمار می آمد. از جمله مأمون خایفه عباسی در اواخر قرن دوم هجری مدتی در مرو بر خراسان و دیگر نواحی تابعه حکمرانی می کرد و در همین زمان بود که حضرت امام رضا (ع) را به عنوان ولایتعهدی به مرو دعوت کرد<sup>۱۴</sup>.

در این دوره مرو شهری آباد بود و نیشابور نیز شهری فراخ و آبادان، بدون شك ارتباط بین آنها بسیار بود، و شاهراه بین آن دو از عبور و مرور قوافل و کاروانیان نیک منتفع می گشت. سرخس در نیمه راه این دو از این مزایا سهمی گران داشت. از قرائن چنین بر می آید که آبادانی قابل توجهی داشته

۱۲- رك به ص ۳۶۱ «ایران در زمان ساسانیان» آرتور کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی.

۱۳- رك به ص ۹۲ «تذکره جغرافیای تاریخی ایران» بارتولد ترجمه

۱۴- رك به ص ۱۹ «تاریخ نیشابور» مؤید ثابتی مرداد ۱۳۳۵.

است . بنا به نکات جالبی که جغرافی دانان و نویسندگان مسالك و ممالك قرن سوم و چهارم بطور مستقیم و غیر مستقیم درباره سرخس ذکر کرده اند می توان چنین درك کرد که این شهر در قرن دوم و سوم آبادانی چشمگیری داشته است. شاید بتوان وجود فضل بن یحیی سرخسی وزیر باتدبیر مامون را نیز در آبادانی سرخس در دوره عباسیان مؤثر دانست . برای آگاهی بیشتر از وضع جغرافیائی سرخس در قرون گذشته به نقل پاره‌یی از یادداشتهای نویسندگان مسالك و ممالك به ترتیب تقدم می پردازد :

البلدان جغرافی شناس قرن سوم هجری می نویسد:

«... سرخس سرزمینی باشکوه و شهر آن بزرگ است و در بیابانی ریگزار واقع است و مردمی بهم آمیخته در آن سکونت دارند. عبدالله بن خازم سلمی در خلافت عثمان ... آنرا فتح کرده ، و آب مشروب اهالی از چاهپاست و نهری و چشمه‌ای ندارد و قومی از ... در آن سکونت دارند و مبلغ خراج آن يك میلیون درهم و ضمیمه خراج خراسان است»<sup>۱۵</sup> .

ابن فضلان که در سال ۳۰۹ هجری سرخس را دیده است از آن به عنوان شهری آبادان یاد می کند<sup>۱۶</sup> ابواسحق ابراهیم اصطخری یکی دیگر از نویسندگان نیمه اول قرن چهارم درباره این شهر اطلاعات جالب و متنوعی داده است از جمله :

«شهرهای خراسان کی بر اعمال جمع کنند و آنرا نام برند و باز گویند چهار شهر است : نیشابور و مرو و هراة و باخ و دیگر

۱۵- احمد بن ابی یعقوب «البلدان» سال تألیف ۲۷۸ یا ۲۷۹ هجری، ترجمه دکتر ابراهیم

آیتی ص ۵۵۸ .

۱۶- احمد بن فضلان بن العباس بن راشد حماد «سفرنامه ابن فضلان» ترجمه ابوالفضل

طباطبائی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ص ۶۲ و ص ۶۳ .

کوره‌هاست چون قوهستان و طوس و نسا و باورد و سرخس و اسفراین و بوشنگ و بادغیس و گنج رستاق و مرورود و...»<sup>۱۷</sup>.

«سرخس شهریست میان نشابور و مرو، در هامونی نهاده و آب روان ندارد مگر آن قدر کی گفتیم از پوشنگ زیادت آید و کشاورزی همه بخش باشد»<sup>۱۸</sup> و این شهر چند نیمه مرو بود و شهری آبادان است و هوا و خاکی درست دارد، چراخورها فراوان بود در نواحی و کارایشان بیشتر بازرگانی شتر باشد و آب چاه خورند و خراسها<sup>۱۹</sup> دارند»<sup>۲۰</sup>.

«آب پوشنگ از هری باشد و این رود به سرخس رود لیکن به وقت آن کی هوا گرم شود آب آنجا برسد»<sup>۲۱</sup>.

«... از نیشابور تا سرخس شش منزل و از سرخس تا مرو شش منزل و ... است از مرو تا هری ۱۲ مرحله ... و از هری تا سرخس پنج مرحله ...»<sup>۲۲ و ۲۳</sup>

پنج مرحله ... تراشت»<sup>۲۲ و ۲۳</sup> ماه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۷- ابواسحق ابراهیم اصطخری «المسالک والممالک» ص ۲۱۱ به کوشش ایرج افشار بنگاه ترجمه و نشر کتاب (اصطخری در سال ۳۴۶ هجری وفات یافته است).

۱۸- زمینی که بردهد بی آب دادن، بآب باران مزروع شود (دهخدا).

۱۹- آسیابهای بزرگ که با چهارپا بگردد.

۲۰- ایضاً اصطخری ص ۲۱۵. ۲۱- ایضاً اصطخری ص ۲۱۱.

۲۲- ایضاً اصطخری ص ۲۲۲.

۲۳- ابن خردادبه فاصله بین سرخس و مرورا ۷۰ فرسخ ذکر کرده و اسامی آبادیهای بین دوشهر و فواصل آنها را به دقت ثبت کرده است. وک به ص ۲۰۲ المسالک والممالک ابن خردادبه (متوفی حدود ۳۰۰ هجری) به کوشش قدام بن جعفر، چاپ بریل ۱۸۸۹.

کتاب وی حاوی اطلاعات جالب دیگری در باب خراج عمال خراسان و هم چنین القاب ملوک خراسان از جمله سرخس می باشد.



صاحب حدود العالم درباره سرخس چنین می گوید :

«سرخس شهری است بر راه اندر و اندرمیان بیابان نهاده و ایشانرا یکی خشک رود است کی اندرمیان بازار می گذرد و بوقت آنجیز اندرو آب رود و بس و جای باکشت و برز بسیار است و مردمان قوی ترکیب اند و جنگی و خواسته ایشان شتر است»<sup>۲۴</sup>.

به استناد آنچه در بالا نقل شد به این حقیقت می رسیم که سرخس در قرون سوم و چهارم هجری شهری است لایق اعتنا و توجه خاص. جغرافی - شناسان عصر بابیان ساده ای توأسته اند خصوصیات و کیفیات جغرافیائی - موقع نسبی جغرافیائی، وسعت، آب و هوا، جنس خاک، پوشش نباتی، نوع سکنه، نحوه بهره برداری از زمین، آب آشامیدنی، آب زراعتی، رژیم رودخانه ای تجارت و دادوستد آن را بر ایمان توصیف کنند، تفسیر اصطلاحات و جملات موجز آنان ما را به شناخت جغرافیای طبیعی، انسانی و شهری سرخس رهبری می کند. مثلاً وقتی مورخ و جغرافی شناس قرن سوم یعقوبی از سرخس به عنوان شهری بزرگ و باشکوه یاد می کند<sup>۲۵</sup> می توان تصور کرد که شهر سرخس در آن زمان هیأت عظیم و منظمی داشته است که به نظر وی شکوهمند جلوه کرده است. از بیان اصطخری: «این شهر چند نیمه مرو بوده» - که بعدها وسیله ابن حوقل نیز عیناً نقل شده است<sup>۲۶</sup> - می توان به اندازه وسعت شهر در آن عصر و قوف پیدا کرد. چه مرو در قرون

۲۴- حدود العالم ترجمه میر حسین شاه چاپ کابل ص ۳۸۸. (تالیف حدود العالم سال ۳۷۲ هجری است).

۲۵- رک به ص ۷۱۶ همین مقاله.

۲۶- ص ۱۷۹، «صورة الارض» ابن حوقل - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ترجمه

دکتر جعفر شعار ۱۳۴۵.

اولیه اسلامی تحت نفوذ حکومت عرب بسط فراوان یافت و مرکز بزرگ سیاسی خراسان و شرق ایران بشمار می آمد. و جغرافی شناسان آن دوره اطلاعات جالبی از ترکیب و شکل محلات بازارها و ساختمانهای آن در اختیار ما قرار داده اند<sup>۲۸</sup> و بر آن قیاس می توان وسعت و عظمت سرخس را نیز تخمین زد. از قرن سوم هجری تحولات بیشتری در شرق و غرب سرخس بوجود آمده است. گاه نیشابور مرکز خراسان بوده و زمانی مرو و به هر حال سرخس تا حد زیادی تحت تأثیر شاهراه تجارتهای بین این دو شهر - یا راه ابریشم<sup>۲۹</sup> - قرار داشت. هر گاه که ارتباطات تجاری و دوستانه ای بین این دو شهر برقرار بود نیرو می گرفت و گسترش می یافت و زمانی که وضع اجتماعی یکی از این دو شهر دچار آشفتگی می گشت، سرخس نیز سیر قهقرائی پیش می گرفت. به همین مناسبت غالب کسانی که درباره سرخس اظهار نظر کرده اند به اهمیت ارتباطی و اجتماعی این راه نظر داشته اند از جمله ناصر خسرو می نویسد:

رتال جامع علوم انسانی

۲۸- رك. به ص ۹۶ «تذکره جغرافیایی ایران» بارتولد.

۲۹- راه ابریشم از شرق دور - چین - آغاز می شد از تورفان (راه شمالی) و ختن (راه جنوبی) به کاشغر می رسید و از آنجا به سمرقند و از سمرقند به دوشنبه شده، شعبه ای از آن از راه مرو و شعبه دیگر از راه هرات به سوی ایران می رسید. و از شمال ایران به آسیای صغیر و روم امتداد داشت. ناصر خسرو مروزی در سفر خود به مکه در راه ابریشم بدین نحو طی طریق کرده است: از مرو - سرخس، نیشابور، جوین، دامغان، سمنان، خوار، آفریدن (آپرین)، ری، قزوین، خزرویل (هرزویل)، خندان، سمیران، سرآب، اوجان (بستان آباد)، تبریز، مرند، خوی، وان گذشته و از آنجا به آسیای صغیر رفته است. رك. به کتاب راه و راه سازی از دوره هخامنشی تا عصر سلطنت پهلوی. ص ۱۹.

«در سنه سبع و ثلثین و اربعمائه (۴۳۷) بیست و سوم شعبان به عزم نیشابور بیرون آمدم از مرو به سرخس شدم که سی فرسنگ باشد و از آنجا به نیشابور چهل فرسنگ است. روز شنبه یازدهم شوال در نیشابور شدم ... حاکم زمان طغرل بیک بود برادر جفری بیک»<sup>۳۰</sup>.

از کیفیت سرخس در قرون پنجم و ششم اطلاعات زیادی، وسیله نویسندگان و جغرافی‌شناسان، در اختیار ما قرار نگرفته است. ولی در پرتو حکومت با عظمت سلجوقی - بخصوص در عصر سلطان ملکشاه<sup>۳۱</sup> و سلطان سنجر و پدید آمدن امنیت و رواج بازار علم و تجارت می‌توان تصور کرد که شهرهای سرراه از جمله سرخس به پیشرفت قابل ملاحظه‌ای رسیده باشند. سلطان سنجر که از سال ۴۹۰ تا ۵۲۲ حکومت کرده است سالها در مرو پایتخت داشت. توقف او در مرو نه تنها در آبادانی آنجا اثر کرد<sup>۳۲</sup>،

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳۰- سفرنامه حکیم ناصر خسرو، چاپ تهران، چاپخانه شرکت کاویانی ص ۴.

۳۱- می‌گویند خواجه نظام‌الملک وزیر دانشمند و مدبر ملکشاه برای نمایاندن وسعت ممالک سلجوقی اولاً اجرت ملاحان جیحون را بر خراج انطاکیه نوشت و ثانیاً فرستاده امپراطور روم شرقی را که پس از فتح ملازگرد سالیانه خراجی به سلاطین سلجوقی می‌داد و برای ادای این دین به اصفهان آمده بود با خود به حدود کاشغر آورد تا در آنجا خراج مقرر را بپردازد و مردم بگویند که امپراطور خراج سالیانه را در حدود کاشغر به سلطان سلجوقی تسلیم نموده است. ص ۲۲۱. تاریخ مفصل ایران، عباس اقبال، به کوشش دبیرسیاقی.

۳۲- شهر مرو شاهجان پایتخت سلطان سنجر بود در عهد حکومت او دارالملک خراسان و از معتبرترین بلاد ایران بشمار می‌رفت. آبادی و اعتبار آن تا آنجا بود که گویند ملاکان و دهقانان آن از جهت توانگری با امرا و ملوک اطراف دم همسری می‌زدند و مثل جرجانیه اهل علم و فضل در آنجا مجتمع بودند و در مدارس و کتابخانه‌های عمومی و خصوصی آن، ایام را به

بلکه در نتیجه امنیت و پیشرفتی که در این زمان پدید آمده بود، در شهرهای دیگر ایران از جمله سرخس همسایه غربی مرو نیز پیشرفت محسوس باید پدید آمده باشد. چه برای اولین بار در این دوره است که در سرخس و حوالی آن به ساختمانهای عظیمی که ناگزیر باید در پناه امنیت کامل و رفاه نسبه<sup>۳۳</sup> درخشانی پدید آمده باشد برمیخوریم.

از آثار زمان سلجوقی بقایای دواثر بسیار نفیس یکی در سرخس بنام مقبره لقمان بابا و دیگری در نزدیکی آبادی چکودر، به نام رباط شرف بجای مانده است.

مقبره شیخ لقمان که از عرفای قرن چهارم هجری بوده است<sup>۳۳</sup> بنائی است عظیم و بسیار باشکوه، از آجر که پس از گذشت قریب ۸۰۰ سال هنوز ابهت و صلابت خود را در کنار شهر سرخس در میان اطلالی که باید از خراب شدن بخش‌هایی از محققات آن بنا بوجود آمده باشد گردن‌فرازی

### رساله جامع علوم انسانی

→ افاضه و استفاضه می‌گذرانند. تاریخ معتبر ایران، عباس اقبال آشتیانی، به کوشش دبیرسیاسی ص ۴۲۲.

۲۳- شیخ لقمان معاصر ابوسعید ابی‌الخیر بوده است. لغت‌نامه دهخدا ل. ص ۲۶۱.

«لقمان سرخسی قدس سره‌العزیز وی در ابتدا مجاهده بسیار داشت و معامله با احتیاط. ناگاه کشفی افتادش که عقلش برفت گفتند لقمان آنچه بود و این چیست؟ گفت هر چند بندگی کردم بیش می‌بایست، درماندم گفتم الهی پادشاهان را چون بنده پیرشود آزادش می‌کنند تو پادشاه مزیزی در بندگی تو پیرگشتم آزادم کن. گفت ندانی شنیدم که گفتند ای لقمان آزادت کردیم، نشان آزادی آن بود که عقل از تو برگیریم پس وی از عقلا و مجانین بوده است.» اسرار التوحید ص ۱۶۳.

می‌کند.<sup>۳۴</sup> شباهت بسیار زیادی بین این بنا و آرامگاه سلطان سنجر سلجوقی موجود است.<sup>۳۵ و ۳۶</sup> به نظر بنده با توجه به سبک بنا و هم چنین جهات دیگر اجتماعی آن عصر - علیرغم نظر پوپ<sup>۳۷</sup> - که بنا را از قرن هشتم می‌داند - این دو بنا باید در یک عصر - در قرن ششم - ساخته شده باشد. تمام بنا همان طور که در تصویر ملاحظه می‌شود از آجر ساخته شده است و دارای تزئینات گچی، گچ‌بری و آجرکاری ممتازی می‌باشد (تصویر شماره ۱).

بنا بعدها تعمیر یا تزیین شده و در کتیبه‌ای که در این قسمت جدید موجود است سنه ۷۵۷ هجری می‌خورد که به هیچ وجه آنرا نباید با تاریخ احداث این ساختمان عظیم اشتباه کرد. چه به شرحی که گفته شد بنا باید در آغاز قرن ششم ساخته شده باشد.

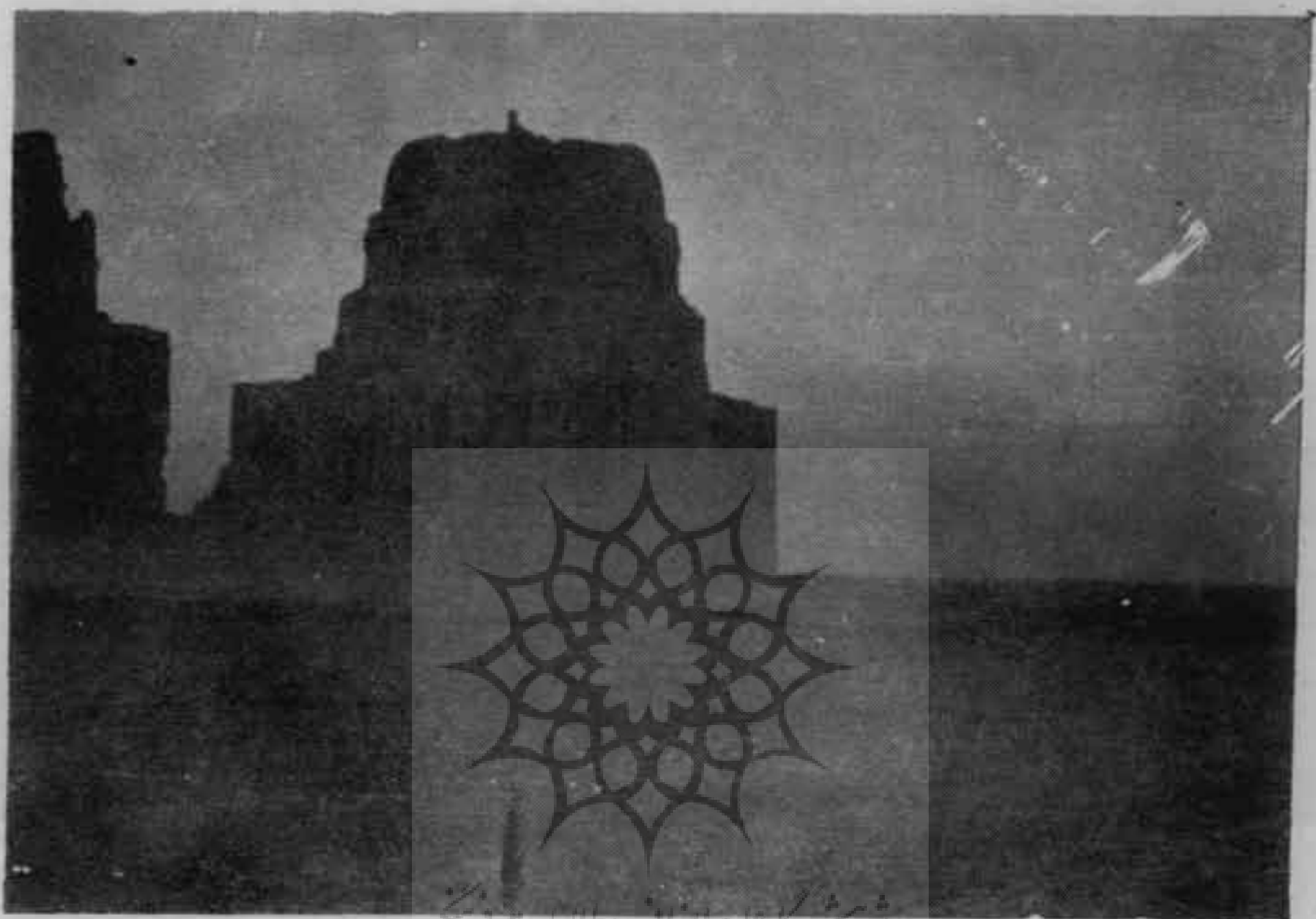
۲۴- مقبره لقمان بابایگانه، زیارتگاه سرخس، نقطه امید برای عامه سرخس می‌باشد. مردم - چه شیعه و چه سنی - به لقمان بابا اعتقاد دارند و در مواقع کسالت و رنجوری بدان جا روی می‌کنند. من خود شاهد مادری جوان بودم که غروبگاهان طفل مریض شیرخوار خود را که در نهایت کسالت وضع برمی‌برد، برای یافتن شفا با حالتی مضطرب و بادلی امیدوار به آن جا آورد.

مقبره لقمان بابا روزهای جمعه گردشگاه عوام سرخس است. گاه با خود غذا می‌برند و در داخل مقبره که وسعت زیاد و هوای خنکی دارد روز تعطیل خود را می‌گذرانند.

۲۵- رك. به ص ۷۶ فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران. نشریه سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران اسفندماه ۱۳۴۵.

۲۶- آرامگاه سلطان سنجر در سال ۵۵۲ هجری (۱۱۵۷ م) ساخته شده است. عکس و شرح خصوصیات این مقبره در ص ۲۸۲، ج هشتم مجموعه جالب *Asurvey of persian arts* تألیف پوپ وجود دارد.

۲۷- *Asurvey of Persian Arts vol. III p. 179*.



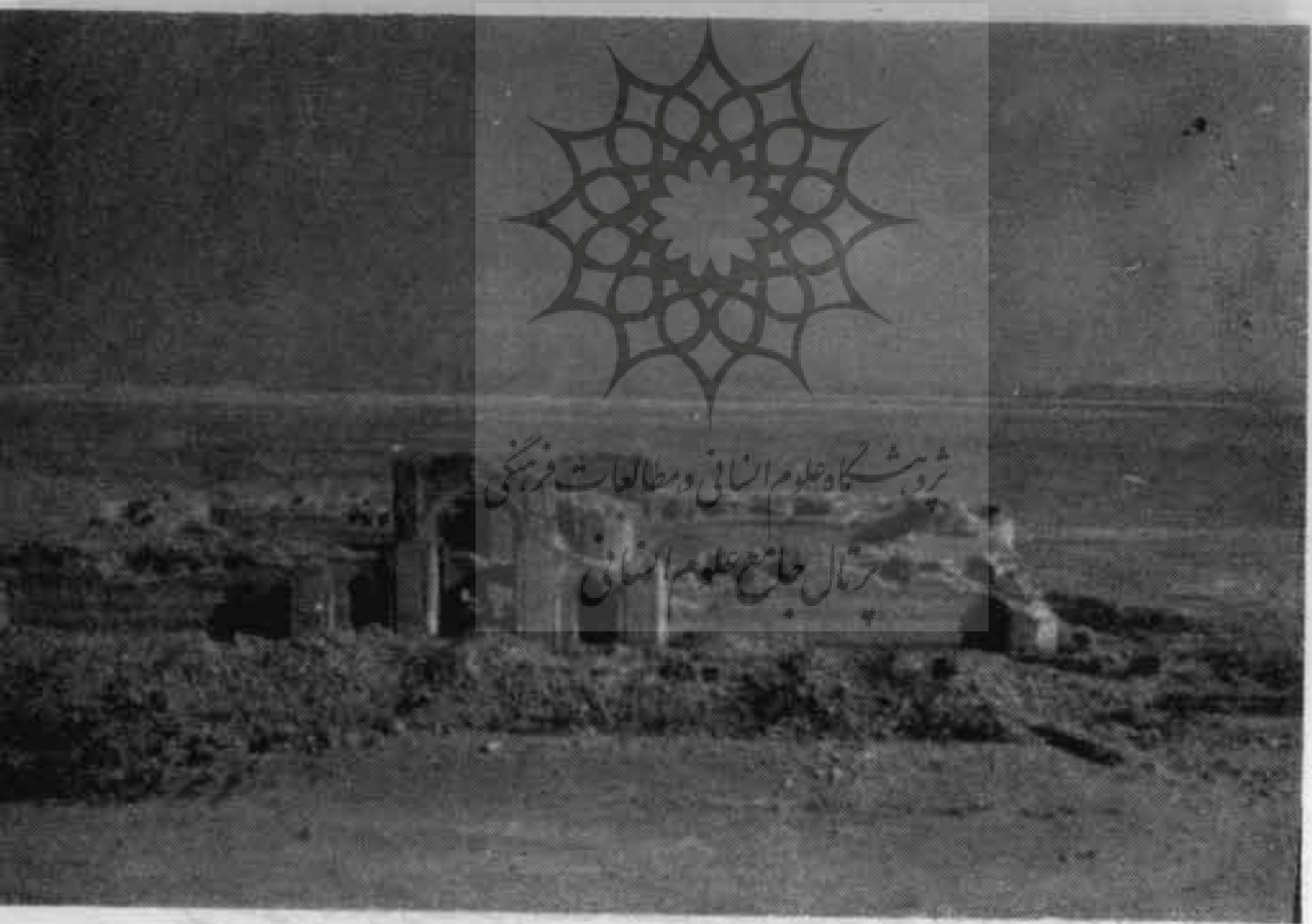
تصویر شماره ۱ - مقبره لقمان پاپا (سرخس)

بنای بسیار جالب دیگری در حدود ۴۰ کیلومتری سرخس در کنار راه کاروانروی قدیمی نیشابور سرخس قرار دارد. فاصله این بنا تا آبادی شورلق که در کنار جاده امروز سرخس واقع است، قریب ۶ کیلومتر و تا آبادی چکودر حدود ۳ کیلومتر است.

این بنای جالب رباطی است مشهور به رباط شرف و بی شک یکی از شاهکارهای هنری ایران بشمار می آید.\* . وقتی تپه‌های کم ارتفاع شورلق

\* رباط شرف یکی از آثار باستانی بسیار باارج ایران که به مناسبت انزوای محل و دور قرار گرفتن از جاده و کمی ارتباط از نظرها دور افتاده بود و حتی مسؤولین امور باستان‌شناسی آنرا نمی‌شناختند برای اولین بار آقای عبدالحمید مولوی محقق و دانشمند مشهدی

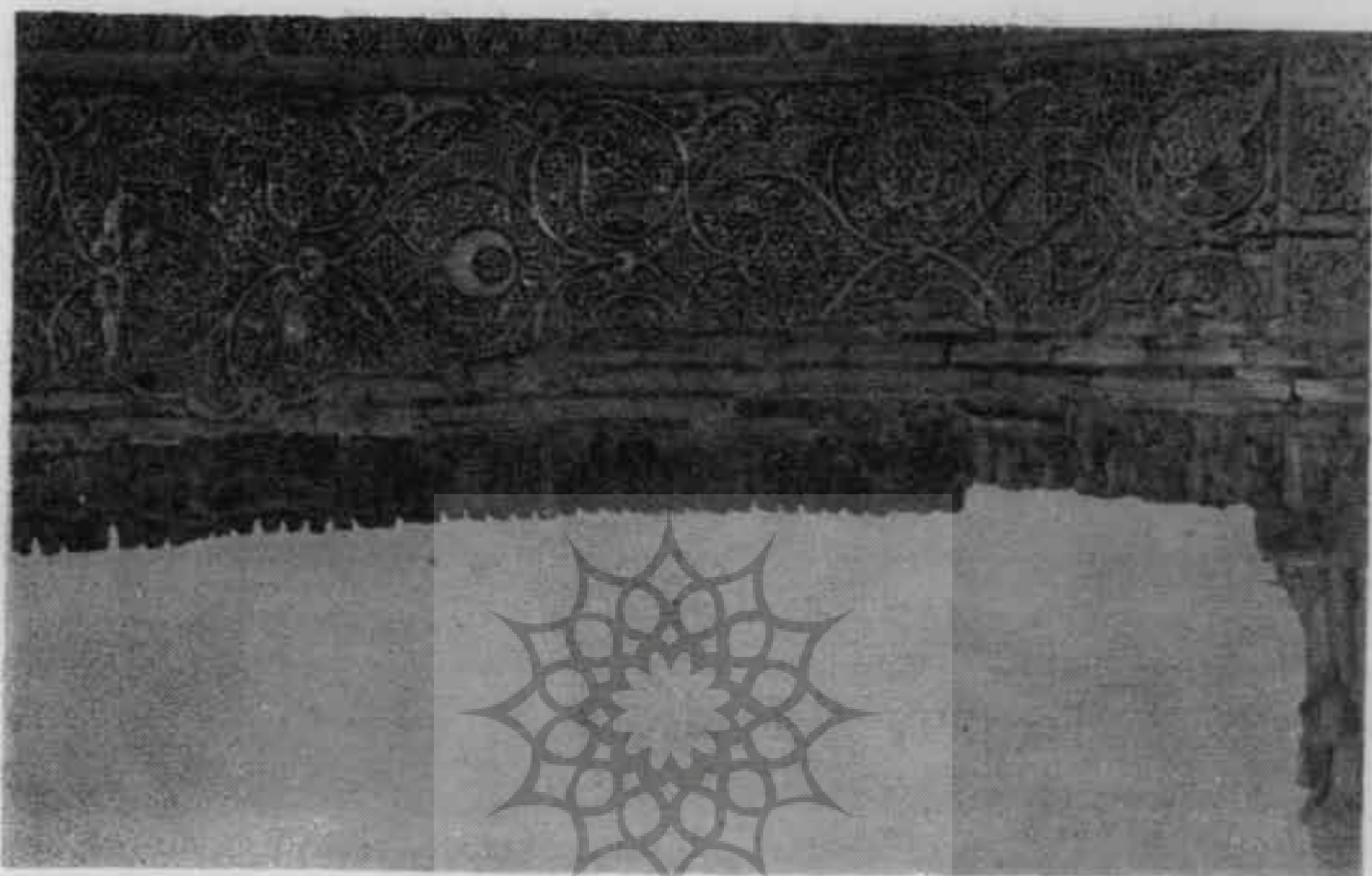
را پشت سر می‌گذاریم ناگهان بنای باوقار و با عظمت رباط شرف در میان يك بیابان ساکت و آرام جاوه‌گر می‌شود. هیات رباط از دور به دژی عظیم شبیه است (تصویر شماره ۲) به رباط نزدیک‌تر می‌شویم آنرا در قعر بیابانی، در مجاورت تپه‌ای که به چکودر منتهی می‌شود، می‌یابیم. از بالای تپه تمام رباط زیر پای ماست و باسانی می‌توان تمام خصوصیات آنرا به يك نظر دید و در يك عکس جای داد.



تصویر شماره ۲- دورنمای رباط شرف

→

که در آن زمان رئیس املاک و مستغلات آستان قدس بودند به اهمیت آن پی بردند و آنرا معرفی کردند. بدین مناسبت مرحوم مرآت وزیر معارف وقت طی نامه شماره ۷۳۰۵/۷۸۱ - مورخ ۱۳۱۹/۲/۸ از ایشان قدردانی و سپاسگزاری کرده است.



تصویر شماره ۳- تزئینات گچ‌بری یکی از ایوانهای رباط شرف

رباط بنای عظیمی است که در کنار شاهراه خراسان و در زمان سلجوقیان با مصالح آجری و گچی ساخته شده است. مجموعه ساختمان رباط گرچه از خارج با رباطهای دیگر چندان تفاوتی ندارد ولی به محض اینکه با تعمق و کنجکاوی بیشتر سردر و تزئینات خاص آن را می‌نگریم، به هنرنمایی و مهارت استادکاران ایرانی قرن ششم مارا مجذوب می‌کند و نمی‌توانیم از اظهار شگفتی خودداری کنیم.

رباط دارای دو بخش مجزا و یا دو حیاط مستقل می‌باشد که در هر یک از آنها ایوانها و اطاقهای متعددی و در هر یک از آنها یک مسجد برای نماز - گزاران وجود دارد.

تزئینات آجرکاری و گچ‌بری و کتیبه‌های گوناگون روی بنا و محرابها



بسیار جالب و شگفت انگیز است. گرچه بمرور ایام - به قاعده کالی - خلل پذیر بود هر بنا که می بینی - نقصان و خرابی بسیاری بر چهره و قامت رباط نشسته است و آن همه آثار هنری شگفت انگیز در میان انبوهی از خاک و آجر پاره محاط است<sup>۳۸</sup>. ولی در عین حال وقتی کتیبه های عالی و ظرافت هنری آن مرا مسحور کرد بی اختیار کاخ الحمراء و همه آثار با جلال آن در نظر من مجسم شد. زیرا بواقع یک نوع تشابهی بین این رباط و بخشی از شاهکارهای هنرمندان اسلامی در آن کاخ باشکوه بازیافتیم. محل رباط با آبادی یا منزلگاه قدیمی اوکینه یا آبکینه<sup>۳۹</sup> در شش فرسخی یا یک منزلی سرخس منطبق است. تاریخ روی بنای آن سنه ۵۴۹<sup>۴۰</sup> را نشان می دهد که به احتمال زیادی تاریخ تعمیر و یا پایان تزیینات آن می باشد. ولی بنابه تحقیق گذار رباط در آغاز قرن ششم و به اقرب احتمال در سال ۵۰۸ هجری و سیاله شرف الدین ابوطاهر بن سعد الله بن علی قمی ساخته شده است<sup>۴۱</sup> و نام رباط از بانی آن گرفته شده است<sup>۴۲</sup>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۸- خوشبختانه در زمان حاضر با اعتبار وزارت فرهنگ و هنر برای جلوگیری از خرابی کامل و انهدام تدریجی بنا، اقدام به تعمیر پایه های این بنا کرده اند. این اقدام نیک شایسته تحسین است.

۲۹- ابن خردادبه، متوفی حدود ۲۰۰ هجری ضمن ذکر فواصل و شهرها و توقفگاه های بین نیشابور و مرو اوکینه را آخرین منزل قبل از سرخس می داند و فاصله آن را تا سرخس شش فرسخ ذکر کرده است. رک. به ص ۲۰۱ المسالك والممالك ابن خردادبه، چاپ بریل ۱۸۸۹.

۴۰- فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، ص ۷۵۰.

۴۱- شرف الدین قمی در سال ۴۸۱ ه. از قم به خراسان آمد و مدت ۴۰ سال والی مرو بود و سپس در سال ۵۱۵ هجری به وزارت سنجر رسید.

۴۲- در مورد وجه تسمیه رباط گذار می نویسد که حمد الله مستوفی از رباط شرف به نام آبکینه نام برده است و اضافه می کند که شاید چنین اسمی در زمان مغل به مناسبت زیبایی



تصویر شماره ۴ - محراب یکی از مساجد رباط شرف

باتوجه به این که ساختمان رباط شرف تقریباً ۴ طول کشید ، باید قبول کنیم که اولاً در تمام یا بیشتر این ایام ناخپه سرخس از آرامشی نسبی

→  
خاص رباط به آن داده شده است و در آغاز محتملاً به نام دیگری موسوم بوده است. « آقای دکتر عیسی بهنام در مقاله‌ای تحت عنوان «شاهکارهای هنر ایران» (ص ۶ بهمن ۱۳۴۵، مجله هنر و مردم)، نیز نظیر همین مطلب را بی‌کم و کاست ذکر می‌کنند. ولی همان‌طور که در زیرنویس شماره ۱۶ این مقاله ذکر شد، حتی در زمان ابن خردادبه - قرن سوم هجری - در محل کنونی رباط منزلگاهی به نام اوکینه یا آبگینه بوده است و شکی نیست که در آن جا بنا و ساختمانی برای توقف کاروانیان وجود داشته است. به احتمال بسیار زیادی در جای بنای قدیمی و یا در مجاورت آن، این بنای عظیم ساخته شده و در آغاز به نام همان محل اوکینه یا آبگینه موسوم شده است. این اسم تا زمان حمدالله مستوفی (قرن هفتم) برجای مانده و وی از آن یاد کرده است .

بهره‌مند بود. ثانیاً ساختمان رباطی بدین جلال و عظمت روشن‌گر این حقیقت است که سلطان و وزراء و عمال او در این زمان در شاهراه خراسان و بخصوص در بخش شرقی آن - بین مرو و نیشابور - رفت و آمد بسیاری داشته‌اند و از این رباط به‌عنوان منزلگاه استفاده می‌کرده‌اند. این مرادوات خود در آبادانی منطقه سرخس مؤثر بوده‌است و می‌توان چنین اندیشید که سرخس در این زمان به‌حد کمال خود رسیده و توانسته باشد از همه امکانات جغرافیائی خود بخصوص - از عامل ارتباطی - حداعلای بهره را

ببرد.

#### افول سرخس در زمان سلجوقیان :

در اواخر دوران سلطان سنجر و قایع ناگواری رخ داد که عواقب بسیار بدی برای شهرهای شاهراه خراسان از آن جمله سرخس داشت .  
 اتسز خوارزمشاه امیر خوارزم ، یکی از امرای مطیع و خراجگزار سلطان سنجر ، در سال ۵۳۰ هجری به طغیان برداشت و دعوی استقلال کرد . سلطان سنجر یک بار در هزاراسب او را شکست سختی داد ولی اتسز پس از مراجعت سنجر دوباره به خوارزم آمد و با تظاهر به اطاعت سلطان به خوارزمشاهی نشست<sup>۴۳</sup> و لسی درنهایی با سازش گورخان قراختایی موفق شد در جنگ قطوان شکست سختی به سنجر وارد آورد ۵۳۶ هجری . پس از این واقعه اتسز موقع را مفتنم شمرد و به شهرهای مرو و سرخس تاخت و آن حدود را قتل و غارت نمود . شکست قطوان برای سلطان بسیارگران تمام شد ممالک شرقی از کاشغر تا بخارا از دست او بیرون رفت . گرفتاریهای

۴۳- رک به ص ۳۵۸ «تاریخ مفصل ایران» ، عباس اقبال به کوشش دبیرسیاقی .

واقعی سلطان سنجر از همین زمان بتدریج آغاز می‌گردد و در چهره امپراطوری  
پروستت ساجو قیان آثار زبونی پدیدار می‌گردد. مدت‌ها از وقت سلطان سنجر  
صرف آرام کردن غوغای اتسز و از بین بردن حيله گریهای او می‌گردد. این  
وضع بی‌شک در کیفیت شهرهائی که حداکثر بهره را از ارتباطات می‌بردند  
اثری گذارد. شکست قطوان مقدمه‌یی برای تزلزل حکومت زمان و محتملاً  
زیرساز فتنه غز بود.

غزها در این زمان در حدود باخ سکونت داشتند و از دامداری روزگار  
می‌گذراندند. در اثر اختلافی که بین آنها و سلطان رخ داد کار آنها به جنگ  
کشید و سلطان سنجر به دست آنان اسیر شد (جمادی الاولی ۵۴۸ هـ). به قول  
مرحوم عباس اقبال: «بیابان نشینان ترکمن مانند مور و ملخ در خراسان  
ریختند و بلاد آباد آن که هر یک چشم و چراغ عالم تمدن و از جهت عمارت  
جمعیت در آن ایام کم نظیر بودند پایمال سم ستوران این جماعت غارتگر  
خونخوار گردید و مرو و بلخ و طوس و نیشابور و کهرات به باد یغمای ایشان  
رفت» در این حادثه سرخس نیز از دستبرد حوادث مصون نماند و وسیله  
غزان غارت شد و بنا به حدسی که آقای گدار زده است حتی بنای رباط شرف  
ممکن است وسیله آنها صدمه دیده باشد که به گمان بنده این حدس چندان  
مقرون به حقیقت نیست<sup>۴۴</sup>.

سرخس در قرن هفتم و هشتم:

در قرن هفتم هجری شهرهای خراسان در برابر سیل خروشان  
سپاهیان مغول از هم فروریختند و به نیستی گرائیدند. اطلاعات زیادی از

این زمان سرخس نداریم جز این که می‌دانیم تولی خان پس از تصرف مرو ، از راه سرخس عازم نیشابور گشت . شهرهای مرو و نیشابور - دوشهری که آبادانی و ارتباطشان باهم در نیکروزی سرخس اثری بارز داشتند - در این زمان بویرانی افتادند . نوشته‌اند که در این حادثه بیش از هفتصد هزار تن از مردم مرو و حدود ۱۷۵۰۰۰ تن از مردم نیشابور بهلاکت رسیدند<sup>۴۵</sup> گرچه ذکر این ارقام خالی از اغراق نیست و با وضعی که دنیا در ۸ قرن قبل داشته‌است نمی‌توان قبول کرد که جمعیتی بدین گزافی بتواند در شهری گردهم فرمایند ، ولی به هر حال در این حمله اکثر مردم این دوشهر کشته شدند و یا برای مدت قلیلی هم که شده جلای وطن کردند . طبعاً این مشکلات در روی شهر مورد بحث ما - سرخس - که واسطه بین این دو بوده‌است اثراتی نافذ گذارده‌است .

یاقوت حموی که مقارن حمله مغول زندگی می‌کرده و فرهنگ معروف جغرافیایی خود - معجم البلدان - را چندسال قبل از این حمله تدوین کرده است درباره سرخس چنین اظهار نظر می‌کند:<sup>۴۶</sup>

«سرخس شهری است قدیمی از شهرهای خراسان ، شهری است بزرگ و پهناور که بین نیشابور و مرو در وسط راه قرار گرفته فاصله آن تا هریک از دوشهر شش منزل است ...»<sup>۴۷</sup> .  
«و آن شهری است تشنه که در آن آب پیدا نمی‌شود مگر آب چاهها که بسیار گواراست و در آن نهر جاری وجود ندارد مگر

۴۵- تاریخ مفصل ایران. عباس اقبال ص ۴۳۲، ۴۴۳ .

۴۶- یاقوت «معجم البلدان» طبع مطبع السعاده بجوار محافظة مصر (سنه ۱۹۰۶) ص ۵۶.

۴۷- معجم البلدان ج سوم ص ۲۰۸ چاپ بیروت ۱۹۵۷ .

نهری که در قسمتی از سال جاری می‌گردد و دائمی نیست و آن زیادی آبهای هرات می‌باشد. زراعت آن جا دیمی است و آن شهری است که خاکی نیکو دارد و اغلب آن سرزمین چراگاه است و کم قریه می‌باشد» .

حمدالله مستوفی در نیمه اول قرن هشتم - تقریباً ۱۲۰ سال پس از حمله مغول - در باب سرخس می‌گوید:

«سرخس از اقلیم چهارم است... دور باروش پنج هزار گام است و قلعه محکم از خاکریز دارد و هوایش گرمسیر است و آبش از رودخانه‌ای است که از هری به طوس می‌آید و عظیم نیکو و از میوه‌هایش انگور و خربزه است»<sup>۴۸</sup>.

با توجه به این که مستوفی دور باروی مرو را ۱۲۳۰۰ گام - ۲/۵ برابر سرخس<sup>۴۹</sup> - ذکر کرده است و مرو آن چنان شهری است که به قولِ افریق‌آمیز مورخین ۷۰۰ هزار نفر<sup>۵۰</sup> در حمله مغول کشتار داده است و وسعت و اهمیت سرخس در این دوره بهتر درک می‌شود.

پس از حمدالله مستوفی بیشتر افکار ما برای درک حقایق جغرافیایی خراسان به اتکا، جریانات تاریخی منطقه و نقل و قولهای مسافران و سیاحانی است که از این ناحیه گذشته‌اند:

ابن بطوطه طنجی قبل از این که سرخس را ببیند در جایی به مناسبت ذکر مطلبی در مورد سرداران و نبرد آنان با طفتیمور، شهرهای زاوه،

۴۸- مستوفی «نزهة القلوب»، به کوشش دبیرسیاقی ص ۱۹۵ .

۴۹- ایضا مستوفی ص ۱۹۳ .

۵۰- رک به ص ۷۳۰ این مقاله .

سرخس و طوس را از بزرگترین شهرهای خراسان برشمرده است<sup>۵۱</sup> ولى وقتى مقارن سال ۷۵۰ هـ . به مشهد مى آید و عزم سرخس مى کند و آن جا را مى بیند مى گوید: «از مشهد به سرخس رفتیم که شیخ لقمان سرخسی از مردم آن شهر بوده است و از آن جا به شهر زاوه (تربیت حیدریه) که شهر شیخ قطب الدین حیدر باشد، مسافرت کردیم». با توجه به سبک ابن بطوطه که درباره مشاهداتش در بازدید هر شهر توضیحات گوناگون در باب کیفیت شهر مى دهد، معلوم مى گردد که چیز جالبی در سرخس این زمان مشاهده نکرده است. ممکن است چنین نتیجه گیریم که سرخس در این زمان در اثر خرابی و انهدام مرو- که به خلاف هرات سالها به آبادی نگرائید<sup>۵۲</sup> - و تجزیه خراسان به حکومت های محلی<sup>۵۳</sup> اهمیت خود را به عنوان رابط يك شاهراه بزرگ موقته از دست داده و در حال يك رکود اقتصادی بسر مى برده است.

### سرخس در زمان تیموریان

تیموریان در اواخر قرن هشتم در سالهای ۷۸۲ هـ . بپس بر ایران تاختند<sup>۵۴</sup> و بتدریج تمام ایران را اشغال کردند. با این که مهاجمین در آغاز شهر هرات را ویران نمودند ولی بعدها توجه فوق العاده زیادی بدان مبذول

۵۱- سرانجام طفیمور خود با پنجاه هزار از مغولان به نبرد سربداران رفت لیکن این بار نیز شکست خورد و شهرهای سرخس و زاوه و طوس که از بزرگترین شهرهای خراسان است به دست سربداران افتاد. (سفرنامه ابن بطوطه، ص ۲۹۰، ترجمه محمدعلی موحد، نگاه ترجمه و نشر کتاب.)

۵۲- بارتولد «تذکره جغرافیائی ایران ص ۹۶».

۵۳- رک به ص ۵۵۲ تاریخ مفصل ایران، عباس اقبال، مطلب «فترت بین دوره ایلخانی و تیموری».

۵۴- ابوالقاسم شکرانی «سلسله تیموری یا گورکانیان»، شهریورماه ۱۳۱۷، ص ۱۳.

داشتند و لذا هرات ، شهر مهم خراسان و پایتخت مقتدرترین نمایندگان این سلسله شد . از این زمان بعد بود که در اثر بی‌تدبیری امرای تیموری در امور اداری مرو غالباً در معرض حملات ازبک‌های بخارا و خیوه - و نیز ترکمن‌های مطیع خیوه که رفته‌رفته تمام ولایات سواحل مرغاب را اشغال کرده بودند . واقع می‌شد . لذا تجارت ایران با ماوراءالنهر از راه قوسی هرات انجام می‌شد و این شهر مهمترین مرکز تجارت آسیای وسطی گردید<sup>۵۵</sup> .

گرچه بخشی از مرادوات تجاری هرات با شهرهای داخلی ایران ممکن بود از راه سرخس انجام شود ولی راههای متعدد دیگری نیز وجود داشت که شهرهای ایران را به هرات وصل می‌کردند . در نتیجه به امتیاز سرخس به عنوان یک رابط مهم شاهراه خراسان لطمه شدیدی وارد آمد و از این هنگام است که تزلزلی در خشان بر چهره جغرافیایی سرخس نقش می‌بندد .

کلاویخو سفیر دولت اسپانیا به دربار تیمور در مسیر خود به سوی سمرقند ، طبیعتاً از سرخس یا حوالی آن گذشته است ولی هیچ‌گونه اظهار نظری در باب چگونگی سرخس ننموده است . در عوض شرح جالبی در باب آداب و رسوم خاص پذیرایی از سفیرانی خارجی در راهها و هم چنین غیر مستقیم اطلاعاتی درباره شرایط طبیعی حوالی سرخس به ما داده است<sup>۵۶</sup> .

دنباله دارد

۵۵ - تذکره جغرافیائی ایران ص ۹۶ .

۵۶ - رك به ص ۳۶۶ سفرنامه کلاویخو ، ترجمه رجب‌نیا، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب .  
برای توصیف بیابان سرخس و مرو و آنسوی جیحون می‌توان به کتاب - Lady sheil -  
Glimpses of life and manners in Persia, 1856 مراجعه کرد .